

تاریخ سیاسی سبزوار،

از مشروطه به بعد

دکتر محسن مدیر شانه چی
مفسر هیأت علمی دانشگاه آزاد مشهد

علاوه بر مبارزات آزادی خواهی و نقش برجسته اش در انقلاب مشروطه در شعر و ادب نیز از سرآملان روزگار و رئیس انجمن ادبی ایران در تهران بود (امین، ۳۲۲؛ بیهقی، ۱۶۱). بهار، خراسانی دیگری که هم چون افسر، هم اهل شعر و ادب و هم اهل سیاست و مبارزه بود، افسر را پس از ابن یمنین که از قضا لو نیز خراسانی - ایضاً سبزواری - بود، بزرگ ترین قطعه سرا می خوانند (امین، ۳۳۳).

افسر، در دوره های دوم و پنجم تا نهم نماینده ی سبزوار در مجلس شورای ملی بود (شجعی، ۵۱۴ و ۵۱۵). حاج میرزا علی سبزواری و آقا شیخ علی صحافه حاج آقا رضا مهدوی (رئیس التجار) و حاج میرزا هاشم شریعتمدار آشتیانی، دیگر نمایندگان سبزوار در مجالس مشروطه پیش از سلطنت رضا شاه (تا دوره ی پنجم) بودند. (شجعی، ۵۱۵ بیهقی، ۳۰۰)

میرزا رجب علی تجلی سبزواری فرزند ملا حسن سبزواری از دیگر آزادی خواهان و مشروطه طلبان بنام بود که همچون همشهری خود افسر به سرودن اشعار ملی و میهنی پرداخت. وی اشعاری در ذم استبداد و مدح مشروطه سرود و مدتی به مشهد تبعید شد. کتب ذم الاستبداد و تاریخ انقلاب خراسان از اوست. (امین، ۴۵۸؛ بیهقی، ۱۶۲ و ۱۶۵) تجلی، شعری نیز در سوگ افسر سرود. (بیهقی، ۱۶۳)

سید جعفر نظام العلما فرزند امین الحکما و برادر میر سید حسن امین الشریعه از دیگر مبارزان مشروطه طلب بود که پس از مشروطه مدتی ریاست لوقاف و معارف خراسان را به عهده داشت. (بیهقی، ۱۶۶)

شیخ محمد حسین گنابادی یا دکتر محمد حسین شفتائی معروف به شفاء الملک و شیخ حکیم از دیگر مجاهدین مشروطه خواه بود که علاوه بر طب در علوم دینی و شعر و ادب نیز دستی داشت. وی پدر دکتر رضا شفتائی و پروفیسور احمد شفتائی بود. (امین، ۳۵۷؛ بیهقی، ۱۹۲ و ۱۹۴)

چنان که اشاره شد چند تن از بزرگان سبزوار در شمار چهره های شاخص نهضت مشروطه خواهی در ایران بودند و در سبزوار نیز با پیروزی انقلاب مشروطه انجمن ملی تشکیل شد. با این حال شاخص ترین چهره ی روحانی سبزواری حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری که از علمای بزرگ عصر بود، به مخالفت با مشروطه خواهان برخاست. به نوشته ی ملک زاده، در سبزوار حاجی میرزا حسین مجتهد که از مستبدین معروف بود، بر ضد انجمن ملی قیام کرد و مردم را به جنگ با مشروطه طلبان تحریک نمود و خانه هایی چند به غارت داد و

سبزواری، در مقام شهری کهن با تاریخی پرفراز و نشیب همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران نقشی ممتاز داشته است. از دیر باز مبارزان و فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهیختگان و ادیبان و چهره های نامداری در ساحت های گوناگون از این خطه برخاسته و در تکوین و تکامل جنبش های سیاسی ملی و دینی و نهضت های اجتماعی و فرهنگی و ادبی ایران زمین، نقش درخوری یافته اند. در این مقاله صرفاً و به اختصار به نقش سبزواری و سبزواریان از مشروطه به بعد در تحولات سیاسی معاصر می پردازیم.

اگر تاریخ یک صد ساله ی اخیر سبزواری را با نقش این شهر در انقلاب مشروطه آغاز کنیم، مشخصاً به یاد کردی از جایگاه تاریخی سبزواری در پیدایش تحولات منجر به مشروطه در یکی از منابع معتبر مرتبط با این وقایع بزمی خوریم. ناظم الاسلام در تاریخ پیداری ایرانیان از هیجان حاصل از اهانت حاکم سبزواری به یکی از اهل منبر با تعبیر کیفیت سبزواری، به عنوان یکی از مسائل مطرح در مجالس و محافل در کنار مسائلی چون کردار مسیونوز، واقعه ی کرجان، واقعه ی قزوین، ظلم شعاع السلطنه در فارس و حرکت ظالمانه ی ابنای مظفرالدین شاه در محل حکومت خود به عنوان وقایع منجر به مخالفت با عین الدوله و تکوین انقلاب مشروطه نام می برد. (ناظم الاسلام، ۳۲۸۱)

در بررسی رویدادهای آن ایام هم چنین باید به یکی از شخصیت های نامدار سبزواری در تحولات مرتبط با مشروطه در مشهد اشاره کرد. در واقعه یی که از آن به شورش رئیس الطلاب یا شورش مشهد یاد شده است حاج میرزا زین العابدین رئیس الطلاب سبزواری فرزند حاج میرزا اسماعیل سبزواری در فروردین ۱۲۸۵ با جمعی از طلبه ها و مردم مشهد در اعتراض به گرانی نان و گوشت علیه اصف الدوله حکمران خراسان دست به شورش می زنند و در مسجد گوهرشاد سنگر می گیرند. (کسروی، ۸۳ و ۸۴، جلدی، ۲۲؛ بیهقی، ۱۲۷) در زد و خوردهایی که میان شورشیان و مأموران صورت می گیرد چهل تن به قتل می رسند. کسروی که شرح این واقعه را در تاریخ مشروطه ذکر کرده، رئیس الطلاب را قفقازی خوانده اما امین در تاریخ سبزواری با ذکر مشخصات دقیق وی و پدر و برادر او سبزواری بودن رئیس الطلاب را می رساند. (امین، ۳۲۲ و ۳۲۳)

شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر شیخ الزییس فرزند نورالله میرزا نوه ی فتحعلی شاه از دیگر شخصیت های برجسته ی سبزواری بود که

خون‌ها ریخت. (ملک‌زاده ۵۱۱) در واقع وی یکی از دو روحانی برجسته‌یی بود که هم‌نوا با شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت با مشروطه‌طلبی پرداختند. در زنجان آخوند ملا قربانعلی به مخالفت با انجمن ولایتی برخاست و در سبزوار حاج میرزا حسین، چنین نقشی را در برابر انجمن محلی سبزوار ایفا کرد. (طهرانی، ۷۳۹) به استناد کتاب طهرانی در باب مشروطه، در این قضایا نوکرهای سبزواری پسر واعظ محل را که طرفدار مشروطه بود، زخم‌زده و اعضای انجمن ملی را تهدید کردند. (طهرانی، ۷۴۰)

سبزواری مقارن استبداد صغیر و پس از آن دست‌خوش ناامنی‌هایی بود. طهرانی در کتاب خود از شرارت‌های یکی از اشرار طرفدار محمدعلی‌شاه در سبزوار به نام رشیدالسلطان، گرو گرفتن حاکم سبزوار توسط او، دستگیری سردار امنع حاکم سبزوار به دلیل مساعدت با رشیدالسلطان، دستگیری حاج میرزا حسن سبزواری تولیت موقوفات سبزوار که به نوشته‌ی این کتاب منبع بسی‌فتمنه‌ها بود، و تسلیم نمودن او به عمیدالسلطان برادر سردار محیی حاکم شاهرود سخن گفته است. (طهرانی، ۷۶۹، ۷۸۶، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۹، ۸۰۰)

از وقایع قابل ذکر در دوره‌ی استبداد صغیر در سبزوار شورش‌ها و درگیری‌های برخی مردم شهر با عوامل روسیه‌ی تزاری در این شهر بود. روس‌های تزاری به علت موقعیت تجاری سبزوار یکی از اتباع خود را به نام الکساندر به‌عنوان تاجرپاشی در این شهر تعیین نمودند. تعداد تاجر ارمنی در سبزوار رو به فزونی نهاد و مسیحیان و برخی مسلمانان، خود را وابسته به تاجرپاشی

معرفی می‌کردند. در سال ۱۳۲۵ قمری یکی از عاملین تجارت‌خانه (کنطور تادژدا) سید شترداری را مضروب کرد و مردم سبزوار که از تعدیات تاجرپاشی و ارامنه به ستوه آمده و در پی بهانه بودند، به اعتراض پرداختند. مردم به ملا محمد فاضل ممقانی از علمای بزرگ وقت که در مسیر سفر خود از عبات به مشهد در سبزوار توقف داشت متوسل شدند. ممقانی مردم را به سکوت و آرامش فرا خواند لکن ارامنه که متوحش شده بودند، در تلگراف‌خانه متحصن شدند. کارگزار خراسان منتخب الدوله برای اصلاح امور به سبزوار رفت و دستور تبعید چهار تن، از جمله عامل تجارت‌خانه (ضارب) را صادر کرد. به علت وقوع وی، سه تن از تبعیدیان از شهر خارج نشدند. در این هنگام واقعه‌یی دیگر رخ داد. یکی از این سه تن به نام نرسیس ارمنی با زنی مسلمان رابطه برقرار کرده بود. مردم قصد قتل آن دو را داشتند. نرسیس توقیف شد لکن با مداخله‌ی تاجر باشی که در این هنگام اگنت (قنصل) روس و رییس بانک استقرای بود، به جای دارالحکومه به کارگزاری برده شد. اهالی به خانه کارگزار رفتند و نرسیس و زنی را که با او رابطه داشته به قتل رساندند. در پی این ناآرامی‌ها، روسیه ۲۵ قزاق به سبزوار اعزام کرد. روس‌ها خواهان تأمین اتباع خود و خون‌بهایی مقتول بودند. اگنت با

قزاقان که محافظت او را به عهده داشتند هر روز به بازار می‌رفت و قدرت‌نمایی می‌کرد. سرانجام در پی مذاکراتی برای اصلاح امور، شهر آرامش خود را بازیافت. (طهرانی، ۵۶۱ تا ۵۶۳؛ ناظم‌الاسلام، ۱۲۱، ۴)

در آغاز سده‌ی چهاردهم شمسی (سال ۱۳۰۰) که از پرفراز و نشیب‌ترین سال‌های تاریخ خراسان بوده، بار دیگر به نام سبزواری و نقش سبزواریان در قضایای مرتبط با قیام ژاندارمری خراسان به رهبری کلنل محمدتقی‌خان پسیان برمی‌خوریم. در فروردین ۱۳۰۰ اسماعیل خان بهادر فرمانده‌ی ژاندارمری سبزواری به دستور کلنل، قوام السلطنه، والی وقت خراسان را دستگیر می‌کند و وی را تحت‌الحفظ به تهران می‌فرستد. (بهار، ۹۸، بیانه ۲۶۵) تمدد با قیام کلنل در واقع از همین زمان آغاز می‌شود. در پی بالا گرفتن اختلافات کلنل با حکومت وقت و تحریک ایلات و عشایر خراسان علیه پسیان، در مرداد ۱۳۰۰ [سیدحسن] امین‌الشریعه از معاریف سبزواری از سوی کلنل در زمره‌ی هیأت مصلحه انتخاب شد تا این هیأت با اعزام به تربت جام از اتحاد میان ایلات هزاره با خرزئی، بلوچ، تیموری و بربری و اقدام علیه کلنل جلوگیری کنند. (بیات، ۷۱ و ۷۲) امین‌الشریعه از دوستان افسر سابق الذکر بود. (امین، ۲۳۳) و افسر شعری در ثنای او دارد. (بیهقی، ۱۶۶):

افسر تا عمر باشدم ز سر صبق
ختم سخن می‌کنم به عرض دعا من
باد شریعت ماب، قبله احباب

باد امین‌الشریعه سالم و متقن
ژاندارمری سبزواری از ارکان حمایت از کلنل
محمدتقی‌خان بود. قوای ژاندارم در خراسان شش اردو برای شش ناحیه داشت. اردوی بهادر در سبزواری به ریاست یاور اسماعیل‌خان بهادر انجام وظیفه می‌کرد. (بیات، ۲۷۵) در مرداد ۱۳۰۰ یاور یا مازر - Major سرگرد اسماعیل‌خان فرمانده‌ی ژاندارمری سبزواری، کلنل (سرهنگ) گروپ سوئدی فرمانده‌ی قوای ژاندارم کشور را که با همراهان خود برای بررسی اوضاع و اصلاح امور یا سرکوب کلنل به طرف مشهد می‌رفته توقیف کرد. (بیات، ۲۶۹، جلد ۳۹) به نوشته‌ی بهادر، کلنل گروپ و صاحب منصبان ارشد دیگر توسط اسماعیل بهادر، یراقچین شدند و شبانه با کلنل محمدتقی‌خان ملاقات کردند و بی نیل مرام به مرکز بازگشتند. (بهار، ۱۴۸/۱ و ۱۴۹) اسماعیل‌خان، سلطان ابراهیم تاج‌بخش قاجار فرمانده‌ی ژاندارم‌های نیشابور را نیز که قوای وی تحت امر ژاندارمری سبزواری بود و خود با کلنل مساعدتی نداشت، دستگیر نمود. (بیات، ۱۸۰) ملک‌الشعرا بهادر نقش اسماعیل‌خان و ژاندارمری سبزواری را در قیام خراسان تا قتل کلنل و وقایع پس از آن از این قرار نگاشته است: مازر اسماعیل‌خان بهادر یکی از افسران صمیمی و جدی و با وفای مرحوم کلنل بود که در آن موقع ریاست اردوی ژاندارم مأمور سبزواری را در مقابل قوای قزاق دولتی متوقف در شاهرود، عهده دار بود. (بهار، ۱۵۷/۱)



پس از قتل کلنل محمدمتقی خان و پایان قیام خراسان، اسماعیل خان شاخص‌ترین فردی بود که در ژاندارمری خراسان هم‌چنان به آرمان‌های کلنل وفادار ماند و دنباله‌ی کار او را گرفت. در پی قتل کلنل حتا شایعه‌ی انتحار اسماعیل خان نیز مطرح شد. (بیات، ۲۲۶). بهار تحرکات نظامی اسماعیل خان و اردوی سبزو را پس از قتل پسیان به این ترتیب نگاشته است: پس از قتل کلنل، اردوی سبزو را حرکت داد، چندی بعد وارد قصبه‌ی طروق در دو فرسنگی مشهد شد. عده‌ی خود را در طروق متوقف ساخته و خود به مشهد آمده مستقیماً به آرامگاه کلنل شتافت. اسماعیل بهادر که روحاً از قتل رییس محبوب خود سخت متألم و نسبت به اوضاع بی‌اندازه خشمناک و بدبین بود، بر سر قبر کلنل و در حضور جمعی از اهالی بیانات تند و شورانگیزی ادا نمود؛ به‌قسمی که با قوایی که در اختیار داشته شهر را به طور خطرناکی تهدید می‌کرد. (بهار، ۱۵۷۸ و ۱۵۸۰) در کتاب انقلاب خراسان نیز از ورود اردوی سبزو به طرف مشهد و شایعه‌ی عدم اطاعت و تغییر اوضاع مشهد در مهر ۱۳۰۰ یاد شده است. (بیات، ۲۳۰). بهار، در ذکر ادامه‌ی قضایا چنین نوشته است: بیانات متهورانه‌ی مآثر اسماعیل خان بهادر با شناسایی که مردم نسبت به احساسات تند و رفتار خشن وی داشتند، اهالی را مضطرب ساخته و از قیام جسورانه‌ی او که به صورت انتقام و خون‌خواهی کلنل داشت بروز می‌کرد، در بیم و وحشت فوق‌العاده گرفتار آمدند. این طرز رفتار بهادر، دولت را نیز نگران ساخت و از جانب وزیر جنگ به محمود خان نوذری کفیل ایالت تلگراف فوری رسید که هر گاه ظرف ۴۸ ساعت اسماعیل بهادر از خراسان خارج نشود، حکم اعلانم صادر خواهد شد. این تلگراف در مزاج اسماعیل بهادر اثر معکوس بخشید و عوض این که او را به جای خود بنشانند بیشتر از جای برانگیخت تا بدین قرار شب ۱۵ ماه صفر، مطابق ۲۴ میزان ۱۳۰۰ از طروق اردوگاه خود با یک عده ژاندارم مسلح ساعت پنج از شب گذشته غفلتاً به شهر وارد شد. محمودخان نوذری کفیل ایالت را در دارالایاله دستگیر و به اردوگاه طروق اعزام و توقیف نمود. صبح روز بعد مجدداً با پنجاه ژاندارم به شهر آمده به خانه‌ی آیت‌الله‌زاده رفت و او را مورد تهدید و تهمین قرار داد؛ به قسمی که گفته شد خیال دستگیری او را نیز داشته‌است. در همین احوال محمودخان نوذری که در طروق توقیف بود، صاحب منصبان اردو را دور خود جمع کرده و رفتار متهورانه‌ی اسماعیل بهادر را به آنان یادآور شده آن‌ها را مطیع خویش ساخته و متفقاً به طرف شهر حرکت نمودند. اسماعیل بهادر چون از این واقعه آگاه شد و قوای خود را از دست رفته دید، در خانه‌ی آیت‌الله‌زاده به حالت تحصن درآمد و عاقبت در نتیجه‌ی مذاکرات با دولت اجازه داده شد که از ایران خارج شود و خارج شد. (بهار، ۱۵۸۱) با پایان کار اردوی سبزو، قیام ژاندارمری خراسان رسماً به پایان رسید؛ گرچه اندک زمانی پیش از آن با قتل کلنل عملاً از میان رفته بود.

امین‌الشریعه‌ی سابق الذکر، از رجال و معاریف نامدار سبزو که در اشاره به هیأت مصلحه منتخب کلنل از او یاد شده شعری در ثنای کلنل دارد که نقل آن در این جا بی‌مناسبت نیست:

شهید گشت چو در غره صفر کلنل

امین‌الشریعه (نفر دوم از سمت راست) به همراه چند تن از مشروطه‌طلبان

فزود بعد محرم غم دگر کلنل
 هزار و سیصد و چل شده صفر محرم ما
 چو شد جنا چو حسین از تن تو سر کلنل
 شده محرم ثانی در این صفر برپا
 نمائنده فارغ از این غصه یک نفر کلنل
 چه گونه اهل خراسان دمی بیاسایند
 کنون که خون تو شد این چنین هدر کلنل
 هرآن کسی که نسوزد دلش به کشتن تو
 خلاف نیست نخوانم گرش بشر کلنل
 «قوم سلطنه» شد قاتلات یزید صفت
 جنا سر از بدنت شمر کرد اگر کلنل
 سرت بریده شد اما تو سر بلند شدی
 به روز واقعه کردی ز سر سپر کلنل
 چو خواست «بلبل» دل خسته سال دفن تو را
 کنار روضه «نادر» به چشم تر کلنل
 به خیر مقدم ببرد سر ز «طیر» و بگفت:

(ندیم نادر افشار با هنر کلنل)
 در این شعر ماده تاریخ قتل کلنل نیز آمده است. (مروجی، ۵۸۳ و ۵۸۴)
 در بیست سال نخست قرن حاضر که در پی کودتای رضاخان میر
 پنج قریب دو دهه تحت سیطره‌ی او و ۱۶ سال از این زمان مقارن با
 سلطنت خودکامانه‌ی وی بود، نام چند تن از رجال سبزواری در زمره‌ی
 معلود فعالان و مبارزان سیاسی این دوران اختناق آلود قرار داشت.
 عبدالقدیر سبزواری معروف به آزاد در این زمان پنج بار به حبس افتاد و
 هر بار از پنج ماه تا ده سال در حبس بود. یک بار نیز به دستور رضا شاه
 محکوم به اعدام شد از مرگ رست و به تاشکند گریخت. (امین، ۲۹۴ و
 ۳۹۵) آزاد پس از سقوط رضاشاه فعالیت‌های سیاسی خود را دنبال کرد
 که به آن اشاره خواهد شد.

سبزواری در دوران رضاشاه هم‌چون بسیاری از شهرها در مسیر شبه
 مدنی‌زاسیون قرار گرفت. در دی ۱۳۱۴ جشن تجدد نسوان با حضور
 قریب یک‌صد نفر از خانم‌های مأموران و غیره طبق دعوت قبلی در
 سینما برگزار و دوش به دوش مردان خود به گردش در شهر
 پرداختند. (جلالی، ۶۸) در دی ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ نیز جشن نهضت بانوان در
 سبزواری برگزار شد. (جلالی، ۷۷) در عین حال گزارش‌هایی از عدم رعایت

کشف حجاب در سال ۱۳۱۶ در سبزوار و روستاهای آن ذکر شده است. (جلالی، ۷۷) در دوره‌ی سلطنت رضا شاه (ادوار ششم تا سیزدهم مجلس) علاوه بر افسر سابق‌الذکر، حسن علوی سبزواری (آقازاده)، محمد تقی میرزا معتضدی و احمد فریلونی نمایندگی سبزواری را به عهده داشتند. دکتر قاسم غنی از رجال علمی، ادبی و سیاسی سبزواری در ادوار دهم تا سیزدهم نماینده‌ی مشهد در مجلس شورای ملی بود. (شجعی، ۵۱۵، بی‌هقی، ۳۰۱ و ۳۰۳)

با آغاز دهه‌ی بیست در پی استعفای اجباری رضاشاه و پایان استبداد بیست ساله، در سبزواری نیز هم‌چون بسیاری دیگر از شهرهای ایران در فضای باز سیاسی این دوران فعالیت‌های سیاسی و حزبی حیات دوباره‌ی یافت. سبزواری با برخورداری از سوابق تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود و شخصیت‌های برخاسته از این دیار در این فعالیت‌ها نقش ممتازی یافت و سبزواریان نامداری در این دوران در سبزواری یا خارج از آن در شکل دادن به حرکت‌های سیاسی- اجتماعی دهه‌ی بیست به این سو نقش آفرین بودند. با تشکیل حزب توده در مقام فعال‌ترین و گسترده‌ترین حزب سیاسی تاریخ تحزب در ایران، سبزواری از کانون‌های فعالیت این حزب بود. حزب توده در سبزواری اتحادیه‌های کارگری متعددی تشکیل داد و در برخی روستاهای منطقه نیز به فعالیت پرداخت. (الهی، ۱۱۶ تا ۱۱۹) انتخاب پروین گنابادی از فعالان توده‌ی به نمایندگی سبزواری در مجلس چهاردهم نشان از نفوذ حزب توده‌ی ایران در این شهر داشت. سایر احزاب این دوره نیز در سبزواری فعالیت داشتند. در اسناد احزاب سیاسی دهه‌ی بیست گزارشهایی از برنامه‌ها، و سخنرانی‌های حزب توده‌ی ایران، حزب میهن و حزب عدالت در سبزواری در سال‌های ۲۲ تا ۲۴ ذکر شده است. حزب توده و میهن در این میتینگ‌ها غالباً صدر و سیدضیاء را هدف اعتراضات و حملات خود قرار می‌دادند. و حزب عدالت اغلب به انتقاد از توده‌ی‌ها می‌پرداخت. (طبرانی، ۱۲۰/۲ تا ۱۲۲، ۳۳۰، ۳۳۱) در این زمان بوالفضل فرهی، صهبا و مهندس صدیقیانی به ترتیب رهبری احزاب توده، میهن و عدالت را در سبزواری به عهده داشتند. (طبرانی، ۱۲۱ و ۱۲۲) علی صبوری از دیگر فعالان حزب میهن در این شهر بود. (الهی، ۲۲۲) حزب عدالت با عنایت به نقش عبدالقدیر سبزواری (آزاد) در آن از نفوذ لابل توجهی در سبزواری برخوردار بود. گزارش‌هایی نیز از تشکیل حزب ایران توسط جواد صبوری در آبان ۲۵ در این شهر و نامه‌ی چند تن از هالی سبزواری به قوام‌السلطنه نخست وزیر وقت و رهبر حزب دموکرات ایران در تیر ۱۳۲۶ در خصوص تقاضای تجدید سازمان حزبی و رفع شبهات و اشکالات در حزب دموکرات، در سبزواری ذکر شده است. طبرانی، ۱۲۳/۱ و ۵۹۳ و ۵۹۴) حزب دموکرات، با توجه به این که حائری زاده زدی نماینده‌ی سبزواری در مجلس پانزدهم از سران آن و لیبر حزب در خراسان بود، نفوذ قابل توجهی در این شهر داشت. حزب استقلال که عبدالقدیر آزاد مؤسس آن خود، سبزواری بود، سبزواری را به عنوان یکی از مراکز اصلی فعالیت خود قرار داد. (الهی، ۱۷۸) از وجود حزبی نیز به نام حزب قرآن به رهبری مشیر حسینی در این شهر یاد شده است. (الهی، ۲۷۱)

از میان چهره‌های حزبی نامدار ایران در این دوران از شفاقی باید نام برد. پروفیسور احمدشفاقی فرزند شفاءالملک که از شخصیت‌های علمی، ادبی و نیز سیاسی سبزواری محسوب می‌شود، در زمهری افسران توده‌ی بود که در قیام افسران خراسان و فعالیت‌های فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نقش شاخصی داشت و مدت‌ها در شوروی به تحقیق، تألیف و ترجمه و تدریس پرداخت. (بی‌هقی، ۲۲۰ و ۲۲۱)

در ساله ۱۳۲۰ استاد محمد تقی شریعتی مزینانی از مفاخر سبزواری در مشهد کانون نشر حقایق اسلامی را در آغاز در برابر تبلیغات طرفداران کسروی و حزب توده بنا نهاد. کانون در سال ۱۳۲۳ به طور رسمی فعالیت‌های خود را آغاز کرد. استاد شریعتی مزینانی سالها در مشهد و نیز در تهران در حسینیه‌ی ارشاد به وعظ و تبلیغ و تفسیر پرداخت. (یوسفی اشکوری، ۱، قسمت نخست/ ۱۸۷؛ بروجدی، ۱۶۰)

در سال ۱۳۲۶ شیخ عباس‌علی اسلامی سبزواری جامعه‌ی تعلیمات اسلامی را تشکیل داد که در سراسر کشور، مدارس اسلامی متعددی ایجاد کرد. جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، مجله‌ی تعلیمات اسلامی را به عنوان ناشر افکار خود انتشار می‌داد و نخستین کتاب‌های دینی مدارس کشور را در آن زمان منتشر نمود. اسلامی در سال ۱۳۲۲ تشکیل کوچکتری با نام جمعیت پیروان قرآن تأسیس کرده بود. (جعفریان، ۴۱، ۴۲، ۴۶؛ فلاخ و مختاری، ۱۲۸، ۱۲۳، ۱۲۴) در سال ۱۳۲۶ انجمن تبلیغات اسلامی نیز در سبزواری آغاز به کار کرد. سید یحیی نظام‌زاده رئیس این انجمن در سبزواری از چهره‌های دینی و ملی فعالی بود که با تکوین نهضت ملی ایران به حمایت از نهضت و همکاری با جبهه ملی پرداخت. فخرالدین حجازی از دیگر چهره‌های سرشناس سبزواری نیز از فعالان این انجمن بود. (حسن امین، ۶۵۲-۶۵۴)

در مجالس دهه‌ی بیست چند تن از چهره‌های سبزواری و غیر سبزواری در مقام نمایندگان این شهر در تحولات سیاسی کشور نقش بارزی داشتند. محمد پروین گنابادی همراه با سید محمد طباطبایی در دوره‌ی چهاردهم، نمایندگی سبزواری را به عهده داشتند. در دوره‌ی پانزدهم عبدالقدیر سبزواری (آزاد) و سیدابوالحسن حائری زاده زدی به نمایندگی مجلس از سبزواری برگزیده شدند. این دو همراه با چند تن دیگر از نمایندگان به مخالفت با کابینه‌ی قوام و اعلام جرم علیه هژیر و استیضاح وی در خصوص لایحه‌ی گس- گلشاییان و توقیف غیر قانونی مطبوعات پرداختند و با اعلام حکومت نظامی، در پی قتل هژیر در سال ۱۳۲۸ به زندان افتادند. عبدالقدیر آزاد که در شمار یکی از بیست تن مؤسسان جبهه‌ی ملی ایران بود، در مجالس شانزدهم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. در دوره‌ی شانزدهم میرزا علی بزرگ‌نیا و دکتر احمد نبوی نمایندگی مردم سبزواری را به عهده داشتند. (شجعی، ۵۱۵، جلالی، ۱۱۰، بی‌هقی، ۳۰۱ و ۳۰۲) عبدالقدیر آزاد، هم‌سو با مبارزات سیاسی و پارلمانی خویش روزنامه‌ی به نام آزاد منتشر کرده و نیز حزبی به نام استقلال تشکیل داده بود که در سراسر کشور از جمله در سبزواری فعالیت داشت. در اسناد مربوط به احزاب سیاسی ایران گزارش‌هایی از جمله برگزاری سخنرانی مقابل کلوب حزب استقلال در سبزواری با حضور بیش از صد نفر ارائه شده است. (بهرامی، ۶۵، ۶۷، ۶۸) حزب استقلال در سبزواری

سلام بر پیشق و سپه‌وار

غلام حسن فغیمی «مرآت ابهری»

سلام بر بیهق بهین تو، سپه‌وار
 به آن رجال آفرین زمین تو، سپه‌وار
 کویر پهناورت باغ دل عارفان
 چمن نزیب شدن قرین تو، سپه‌وار
 ز جور قوم مغول صبا رساند هنوز
 به گوش دل، ناله‌ی حزین تو، سپه‌وار
 چه‌گونه عنوان کنم ز سربداران عشق
 شهامت و قلعه‌ی حصین تو، سپه‌وار
 گوی سبق می‌برد ز عالمان جهان
 حکیم هادی در ثمین تو، سپه‌وار
 کویر خشکی، ولی مروجان پروری
 ابن‌یمین شاعر متین تو، سپه‌وار
 شرف دهد بر تو چون عارف و صدر و ادیب
 که نکته‌سنجان همه مکین تو، سپه‌وار
 سرآمدی در وطن به جمع نام‌آوران
 علم و معارف بود رهین تو، سپه‌وار
 ابن‌امین شاعری ز نسل آل رسول
 که علم و فضلش بود یقین تو، سپه‌وار
 به ملک داری عجب وزیرها پرورد
 که هم‌چو شمس و عطا جوین تو، سپه‌وار
 ز افتخارات تو شریعتی مرد حق
 بود درخشان‌ترین نگین تو، سپه‌وار
 سلام مرآت بر رجال دانشورت
 درود بر پرفسور امین تو، سپه‌وار

در سال ۱۳۲۷ در پی تلگراف عبدالقدیر آزاد رهبر خود به انتشار اعلامیه‌ی او مبنی بر غیر قانونی بودن اخذ مالیات مزروعی از کشاورزان سیزوار اقدام کرد. (بهرامی، ۷۱) آزاد که در آغاز از بنیان نهضت ملی ایران بود، با جدایی از مصدق و ترک جبهه‌ی ملی به صف مخالفان مصدق پیوست و عملاً در خدمت کودتاجپان قرار گرفت.

منابع

- ۱- الهی، حسین، احزاب و سازمانهای سیاسی و عملکرد آن‌ها در خراسان، (۳۲-۱۳۲)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲.
- ۲- امین، سیدعلینقی، تاریخ سیزوار، با مقدمه تعلیقات و کوشش سید حسن امین، تهران، انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
- ۳- بروجردی، مهرداد، روشنفکران ایرانی و عرب، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۳۷.
- ۴- بهرامی، روح‌الله (تصحیح و تدوین)، اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه. ش)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۳۹.
- ۵- بیات، کاوه (به کوشش)، انقلاب خراسان، مجموعه‌ی اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ش، تهران، مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۶- بهیقی، محمود، سیزوار شهر دانشوران بیدار، سیزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲.
- ۷- جعفریان، رسول، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی، سیاسی ایران سالهای ۱۳۲۰، ۱۳۵۷، ج ۲، تهران، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۸- جلالی، غلام‌رضا (به کوشش)، تقویم تاریخ خراسان، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، با همکاری حسین طاهری وحدتی و عباسعلی قلی‌زاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۹- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۴، نمایندگان مجلس شورای ملی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۰- طهرانی کاتوزیان، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه‌ی ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۹.
- ۱۱- طبرانی، بهروز (به کوشش)، اسناد احزاب سیاسی ایران، (۱۳۲۰-۱۳۳۰ش)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۲.
- ۱۲- قلاج، توکمان، حجت و رضا مختاری اصفهانی (به کوشش)، اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره‌ی پهلوی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱.
- ۱۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱.
- ۱۴- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، سروش، ۱۳۷۷، کتاب دوم.
- ۱۵- مروجی، حسن، «خانان امین‌الشریعه»، در نامواری امین، چهل گفتار در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ویراسته‌ی سیدحسن امین، به کوشش محمدرضا بیگلری و محمدعلی مولوی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
- ۱۶- ملک‌زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۳.
- ۱۷- ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه ج ۴، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱.
- ۱۸- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی‌سیرجانی، ج ۴، تهران، انتشارات آگاه و انتشارات نوین، ۱۳۶۲، بخش اول، ج ۱، و بخش دوم، ج ۴.
- ۱۹- یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ج ۱، قسمت نخست.

تسلیت

۱- با کمال تأسف و اطلاع یافتیم که نویسنده و مترجم ورزیده‌ی زبان روسی، مرحوم سرهنگ فتح‌الله دیدهبان که یکی از صاحب‌منصبان خوش‌نام کشور و پسر همسر ارجمند همکار دانشمندمان آقای دکتر علی بلوکباشی بودند، دار فانی را وداع گفته‌اند. این ضایعه را به جناب دکتر بلوکباشی و همسر مکرمه‌ی ایشان و همه‌ی خانواده‌های وابسته و جامعه‌ی فرهنگی و اهل قلم تسلیت می‌گوییم.

۲- درگذشت مادر گرامی شاعر ارجمند معاصر سرهنگ (بازنشسته) پرویز شجاعی مهاجر را به ایشان تسلیت می‌گوییم.

شورای سردبیری ماهنامه‌ی حافظ